برشماری سنت های الهی در قرآن

پدید آورنده : عبدالله بهارلویی ، صفحه 14

معانی سنت

1ـ روش مستقیم و پایدار و مستمر و متوالی؛

2ـ عملی که حدود معین و مشخصی دارد؛

3ـ عملی که مداوم ولی فانی در شخص است.

که معنای اول مخصوص خداوند است و معنای دوم و سوم مناسب با فعل نبی (صلی الله علیه وآله) است. در قرآن کریم کلمه «سنت» شانزده بار در یازده آیه به کار رفته است که به استثنای یک مورد همواره سنت الهی مقصود بوده است.

خصوصیات سنت الهی

سنت های الهی دارای خصوصیات ویژه ای هستند. مهم ترین خصوصیت آن ها که صریحاً در قرآن ذکر شده این است که قابل تغییر و تبدیل نیستند: «لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحویلاً» (اسراء / 77) و آیاتی چون فاطر/ 43 و احزاب / 62 .

ممکن است برخی از سنت های الهی بر برخی دیگر در بعضی موارد حاکم باشند و آن ها را دستخوش تغییر قرار دهند. مثلاً سنت پذیرش توبه تا قبل از حتمی شدن عذاب الهی، بر سنت عذاب حاکم است و اگر هنوز عذابْ حتمی نشده توبه قابل پذیرش است، آن چنان که در قرآن آمده است: «قُل لِلَّذینَ کَفرُوا ان یَنتَهوا یُغفَر لَهم ما قد سَلَف و ان یَعُودوا فَقَد مَضَت سُنَّتُ الأوّلین»؛ انفال/38 .

تقسیم بندی سنت های الهی

سنت های الهی در یک تقسیم بندی به دو دسته تقسیم می شوند:

1ـ سنت های مطلق: سنت هایی هستند که متوقف بر چیزی نیستند و در واقع قوانین اساسی آفرینش و تدبیر انسان هستند لذا ثابت و عمومی هستند و به عبارت دیگر این سنت ها استثناپذیر نیستند و شامل همه انسان ها و دائمی و همیشگی هستند و هیچ سنت دیگری نمی تواند بر آن ها حاکم شود.

2ـ سنت های مقید: سنت هایی هستند که تحقق آن ها متوقف بر مقدماتی است که فراهم ساختن آن مقدمات در اختیار انسان است این سنت ها قابل تغییر و تبدیل هستند و ممکن است بعضی از آن ها بر بعضی دیگر، در شرایط خاص، مقدم باشند.

اینک به توضیح و بیان سنت های مطلق می پردازیم:

1ـ سنت آفرینش به وجه احسن: «وَ لَقَد خَلَقْنا الإنسانَ فی أحسنِ تَقویمٍ»؛ تین / 4 .

2ـ سنت هدایت تکوینی: «قَال رَبُّنا الذی أعطی کُلَّ شَی ءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدی» طه .

«الّذی خَلَقَنی فَهُوَ یَهدیِن»؛ شعراء/ 78 .

3ـ سنت هدایت فطری: در قرآن آمده که میل به خدا پرستی در نهاد و فطرت انسان قرار داده شده است: «وَ إذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنی آدم مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتهم وَ أشهَدَهُم عَلی أنفُسِهِم ألستُ بِرَبِّکُم قالوُا بَلی»؛ اعراف/ 172 و نیز: روم/ 3 .

4ـ سنت قدر الهی: این سنت بدان معناست که تقدیر امور به دست پروردگار است، آن سان که می فرماید: «وَ الَّذی قَدَّرَ فَهَدی»؛ اعلی/3 و نیز حدید / 22.

5ـ سنت عرض امانت: از جمله سنن الهی سپردن امانت های الهی به آسمان ها و زمین است: «اِنّا عَرَضنا الأَمانَةَ عَلی السَّمواتِ وَ الأرضِ وَ الجِبالِ فَأَبینَ أن یَحمِلنَها و أشفَقن مِنها و حَمَلَها الإنسانُ إنَّه کانَ ظَلُوماً جَهولاً»؛ احزاب/72 .

6 ـ سنت تبشیر و انذار یا سنت تشریفی: «وَ إِن مِن اُمَّةٍ لا فیها نَذیرٌ»؛ فاطر/ 24 همچنین: نحل/ 9 و بلد/ 10.

که این سنت همان سنت هدایت از سوی انبیا است و سنت هدایت در معنای عام، جنبه اجتماعی ندارد و مربوط به سرتاسر جهان هستی است و در واقع هدایت همه موجودات توسط خداوند متعال است و همان سنت هدایت تکوینی است که قبلاً اشاره شد. و در معنای محدودتر، که جنبه فردی دارد، همان هدایت تشریفی تک تک افراد انسانی است و آیه 10 سوره بلد به آن اشاره دارد و هدایتی است که جنبه اجتماعی دارد، یعنی هدایت انسان ها توسط انبیا، چون بعث و ارسال انبیاء به سوی جوامع بوده است نه به سوی افراد، لذا جنبه اجتماعی دارد .

مطلق و بی قید و شرط دانستن سنت مذکور هم بدین سبب است که فرستادن پیامبران، معلول افعال و رفتار انسان ها نیست، تا آن جا که حتی نخستین انسانی که آفریده شد، خود پیامبر بود.

7ـ سنت سنخیت میان مرسَل و مرسَل الیه: این سنت بر آن است که بگوید فرستاده خدا از نظر زبان و نوع باید با افراد یکسان باشد، چنانکه می فرماید: «وَ ما أرسَلنا مِن رَسُولٍ إلا بِلِسانِ قَومِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُم»؛ ابراهیم / 4.

8 ـ سنت نفی حرج: یکی دیگر از سنت های الهی این است که خداوند متعال سختی و مشقت را بر بندگان خود نخواسته است:

«یُریدُ اللّه بِکُمُ الیُسر وَ لا یُرید بِکُم العُسر»؛ بقره/ 185. همچنین: بقره/ 286، نساء/ 28، مائده/ 6 و حج/ 78.

9ـ سنت نفی ظلم از طرف خدا: همان گونه که در اصول دین نیز آمده است پروردگارْ عادل است و هیچ گاه نسبت به بندگان خود ظلم روا نمی دارد: «وَ مَا اللّهُ یُریدُ ظُلماً لِلْعالَمین»؛ آل عمران / 108، انفال/ 51، یونس/ 44.

10ـ سنت بازتاب اعمال: یعنی هرکس هر چه انجام دهد اگر خوب باشد به نفع اوست و اگر بد باشد به ضرر خود اوست:

«لَها ما کَسَبَت وَ عَلَیها ما اکْتَسَبَت»؛ بقره/ 286. حدود 31 آیه دیگر نیز در این زمینه وجود دارد.

11ـ سنت استعدادها: به موجب آن سعادت و شقاوت انسان ها به صورت علت مُعِدّه یا ناقصه در سعادت و شقاوت فرزندانشان مؤثر است: «وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَر عَلی الأرضِ مِن الکافرینَ دَیّاراً إنَّک إن تَذَرهُم یُضِلّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا اِلاّ فاجِرًا کفاراً»؛ نوح/ 26 و 27.

12ـ سنت دفاع از حق و سرکوبی باطل: یکی دیگر از سنت های الهی این است که پروردگار، همواره حقیقت را روشن و تقویت نموده، ظلم را فرو می نشاند: «لِیُحِقُّ الحَقَّ وَ یُبطِلَ الباطِلَ وَ لَو کَرِهَ المُجرِمُون»؛ انفال/ 8 و نیز صف/ 8 .

13ـ سنت غلبه دین حق و یاری پیامبران: پروردگار، پیامبران خود را به طور خاص یاری می کند و می فرماید: «انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوة الدنیا»؛ غافر/ 51.

و یاری حق چهار گونه است:

1ـ پیروزی کامل حق و ریشه کن شدن باطل.

2ـ خداوند جهان را به سوی حق رهبری می کند و سرانجام روزی می رسد که باطل جایی در آن ندارد.

3ـ حق مطلق فقط خداست. بنابراین همه چیز به سوی او باز می گردد.

4ـ در برخوردهایی که میان حق و باطل پیش می آید خداوند برای این که حق پایمال نشود جانب آن را می گیرد اما نه به نحوی که به باطل هیچ میدانی ندهد.

14ـ سنت مرگ و سنت های مربوط به آن: مرگ نیز از جمله سنت های تغییرناپذیر الهی است و هر جانداری روزی می میرد: «کُلُّ نفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ»؛ آل عمران/ 185 و «کُلُّ مَن عَلَیها فانٍ»؛ الرحمن/ 26.

15ـ سنت اجل حتمی: این سنت از سنت های مربوط به مرگ است.

16ـ سنت عدم تقدیم و تأخیر مرگ در صورت فرا رسیدن اجل: اگر چه اجل تغییر می کند اما هر گاه اجل حتمی انسان سر برسد هیچ چیزی آن را تغییر نمی دهد: «اِنَّ اللّه لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّروُا ما بِأنفُسِهِم»؛ رعد / 11، اعراف/ 34 و نحل/ 61 و حجر / 4و5.

17ـ سنت اختلاف درجات: خداوند متعال، انسان ها را با توجه به لیاقت و درجه ایمان آن ها بر دیگران برتری می بخشد و می فرماید: «اُنظُر کَیفَ فَضَّلنا بَعضُهُم عَلی بَعضٍ»؛ اسراء/ 21.

18ـ سنت تنبه: خدا برای توجه دادن انسان ها و دور نمودن آن ها از غفلت، این سنت را روا می دارد: «فَأَخذنا هُم بِالبَأساءِ وَ الضَّراءِ لَعَلَّهُم یَتَصَرَّعُون»؛ انعام / 42.

چکیده آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم...» این است که خداوند چنین مقرر کرده که نعمت ها و موهبت هایی که به انسان می دهد مربوط به حالات روحی روانی و رفتار خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش ادامه یافت آن نعمت ها و موهبت ها هم جریان داشته باشد. مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند به دنبال آن نعمت های دنیا و آخرت بر آن ها سرازیر شود، همچنان که فرموده است: «وَ لَو أنَّ أهلَ القُری آمَنوا و اتَّقَوْا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکاتٍ مِن السَّماء و الأرضِ وَ لکن کَذَّبُوا»؛ اعراف/96.

و مادامی که آن حالت در دل های ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد. البته ممکن است از آیه، عمومیت برداشت شود یعنی نقمت را هم شامل شده چنین افاده کند که: میان تمامی حالات انسان و اوضاع خارجی ـ چه در جانب خیر و چه در جانب شر ـ یک نوع تلازم است، پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند خداوند هم نعمت های ظاهری و باطنی اش را به ایشان ارزانی بدارد و همین که ایشان وضع خود را تغییر دادند و کفر ورزیدند خدا هم نعمت خود را به نقمت مبدل کند و همین طور دچار نقمت باشند تا خود را تغییر دهند.

و لیکن ظاهر سیاق با این عمومیت مساعد نیست مخصوصاً دنباله آن، که «وَ إذا أرادَ اللّهَ بِقَومٍ سُوءً فَلا مَرَدَّ لَه» و این خود بهترین شاهد است بر این که مقصود از «ما بقوم»، نعمت قبلی ایشان است نه اعم از نعمت و نقمت.

بنابراین معنای آیه این می شود که: وقتی خداوند برای مردمی بدی بخواهد (که البته نمی خواهد مگر آن که ایشان خود را تغییر دهند و از زی عبودیت و مقتضیات فطرت خارج شوند) هیچ کس نیست که از شقاوت و نقمت و یا عذاب آن ها جلوگیری به عمل آورد.

بنابراین از همه آن چه گذشت این معنا روشن گردید که آیه شریفه این معنا را افاده می کند که برای هر فردی از افراد مردم، به هر حال که بوده باشند، معقِّب هایی هستند که ایشان را در مسیری که به سوی خدا دارند تعقیب می نمایند و از پیش رو، و از پشت سر، در حال حاضر و در حال گذشته، به امر خدا حفظشان می کنند و نمی گذارند حالشان به هلاکت و یا فساد و یا شقاوت، که خود امر دیگر خداست، متغیر شود و این امر دیگر که حال را تغییر می دهد وقتی اثر خود را می گذارد که مردم خود را تغییر دهند. در این هنگام است که خدا آن چه از نعمت به ایشان داده تغییر می دهد و بدی را برایشان می خواهد.

19- سنت آزمایش و سنت های وابسته به آن

برای این که سنت آزمایش که علاوه بر جنبه اجتماعی، در امور فردی هم جاری است تحقق یابد، باید زمینه ارتکاب افعال اختیاری و انتخاب راه و روش برای انسان ها فراهم گردد و چیزهایی در دسترس آنان قرار گیرد که به وسیله آن ها آزموده شوند. این ابزارهای آزمایش، هم چیزهایی است که مورد پسند و خوشایند انسان هاست و هم چیزهایی است که آدمیان آن ها را نمی پسندند و خوش نمی دارند، لذا همه سنت های مقید و وابسته که در حق مؤمنان و کافران وجود دارد وابسته به این سنت است:

«وَ لَنبلُوَنَّکُم بِشَی ءٍ مِن الخَوفِ و الجُوعِ وَ نَقصٍ مِنَ الأموالِ وَ الأنفسِ و الثَّمراتِ»؛ بقره / 155. همچنین: انبیاء / 35 و تغابن/ 15.

اینک به سنت های الهی بر حق مؤمنان و کافران می پردازیم که سنت های مقید هستند؛

سنت های مربوط به مؤمنین

1ـ خدا کسانی که دارای زمینه هدایت باشند هدایت می کند یعنی کسی که در خود زمینه هدایت را به وجود بیاورد هدایت می شود:

«فَهَدی اللّه الَّذین آمنوا لِما اخْتَلَفوا فیهِ مِنَ الحَقِّ بِإذنِهِ»؛ بقره/ 213.

«و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا»؛ عنکبوت/69.

2ـ خداوند سرپرست مؤمنان و خداترسان است:

«اللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمنُوا...»؛ بقره/ 257.

3ـ شیطان بر آن ها که به فرمان خداوند باشند سلطه ای ندارد:

«إنَّ عِبادِی لَیس لَکَ عَلَیهِم سِلطانٌ إلاّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الغاوِینَ»؛ حجر/ 42.

4ـ خداوند بندگان با خلوص خود را از فحشاء بدور می دارد:

«قالَ رَبِّ بما أغویتَنی لَاُزیّننَّ لَهم فی الأرضِ وَ لَاُغَوِینَّهم اَجمَعین اِلاّ عِبادَکَ مِنهم المُخلَصین»؛ حجر 39/40.

5ـ زیادت نعمت: (زیادت نعمت های معنوی و اخروی، تزیین ایمان، زیادت نعمت های مادی و پیروزی بر دشمنان

سنت های مربوط به گمراهان و کفار

این سنن الهی، سنت هایی هستند که پروردگار بلند مرتبه آن ها را در مورد کافران روا می دارد و به شرح زیر هستند:

1ـ سنت اتمام حجت:

«رُسُلاً مُبَشِّریَن وَ مُنذِرینَ لِئَلاّ یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّه حُجَّة بعدَ الرُّسلِ وَ کان اللّهُ عَزیزاً حَکیماً»؛ نساء / 165.

2ـ زیادت ضلالت: همان گونه که اهل حق در جهت نعمت های معنوی و اخروی امداد می شوند، اهل باطل نیز در جهت ضلالت و گمراهی مدد می یابند:

«فَلَمّا زاعُّوا أزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُم وَ اللّهُ لا یهدِی القَوم الفاسِقینَ»؛ صف/ 5.

3ـ تزیین اعمال: پس از آن که حجت بر همه مردم تمام شد و اهل باطل به اختیار و گزینش خود راه نادرستی و ناراستی در پیش گرفتند شیطان دست به کار وسوسه می شود و کارهای آنان را در چشمشان آراسته و خوب و زیبا جلوه می دهد:

«وَ زَیَّنَ لَهم الشَّیطانُ ما کانُوا یَعمَلُون»؛ انعام/ 43. همچنین: حجر / 39، انعام / 108، بقره/ 212 و یونس / 12.

4ـ سنت املاء و استدراج: این سنت که می توان آن را یکی از مصادیق سنت زیادت ضلالت و امداد اهل باطل قلمداد کرد بدین معناست که خدای متعال بر نعمت های مادی و دنیوی اهل باطل می افزاید تا فریفته و مغرور شوند و در راه خود استوارتر شوند و بر کفر خود بیفزایند و استحقاق عذاب بزرگ تر و دردناک تری را بیابند:

«وَ الَّذین کَذَّبوا بِأیاتِنا سَنَستَدرَجُهُم مِن حَیثُ لا یَعلَمُون وَ اُملِی لَهُم إنَّ کَیدی مَتینٌ» اعراف / 183 و 182 و آل عمران/ 178.

5ـ سنت امهال: این سنت بدین معناست که خدای متعال، برای رعایت یک سلسله از مصالحی که ما به همه آن ها وقوف نداریم، در عقوبت اهل باطل تعجیل نمی کند، بلکه به آنان فرصت و مهلت می دهد، شاید همه یا بعضی از آنان پشیمان و نادم شوند و باز گردند و توبه کنند و یا از نسلشان انسان هایی حق طلب و مؤمن و صالح پدید آیند:

«وَ لَو یُؤاخِذُ اللّه النّاسَ بِمَا کَسبُوا ما تَرَکَ عَلَی ظَهرِها مِن دابَّةٍ و لکِن یُؤَخِّرُهُم إلی أجَلٍ مُسَمًّی فَإذا جاءَ أجَلُهُم فَإنَّ اللّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصیراً»؛ فاطر/ 45، شوری/ 30 و روم/ 41.

6ـ ابتلا به مصائب: خدای متعال اهل باطل را به مصائب، شدائد و مشکلاتی دچار می سازد تا شاید آنان را تنبه و توبه ای حاصل آید:

«وَ لا یَزالُ الَّذینَ کَفروا تُصیبُهُم بِما صَنَعُوا قاِرَعةٌ أو تَحُلُّ قَریباً مِن دارِهِم حَتّی یَأتی وَعدُ اللّهِ اِنَّ اللّهَ لا یُخلِفُ المیعادَ»؛ رعد/ 31.

7 ـ تسلط مجرمان و مترفان:

اگر هیچ یک از مصائب تنبیهی و جزئی کارگر نیفتاد و هیچ گونه تنبه و ندامت و توبه ای حاصل نشد و امیدی به بازگشت نماند، اهل باطل مستحق ریشه کن شدن (استیصال) می گردند، مقدمه این هلاکتِ کلی تسلط مجرمان است که سبب رواج کامل فسق و فجور در جامعه می شود:

«وَ اِذا اَرَدنا أن نُهلِکَ قَریَةً اَمَرنا مُترَفیها فَفَسَقوا فِیها فَحَقَّ عَلَیها القَولُ فَدَمَّرناها تَدمیراً» اسراء/ 16.

محرومیت ها، قطع یاری خدا، از دست دادن دوستی خدا، عدم هدایت، مهر خوردن به قلب، دوری از رحمت خدا، عدم پذیرش اعمال، جهد عمل کیفرها، لعن الهی، سرپرستی شیاطین بر آن ها، خنثی شدن کید آن ها و موارد دیگر، هر کدام، سنت هایی هستند که خداوند در حق کافران اعمال می کند که به اختصار در این بند توضیح دادیم.

8ـ عدم لیاقت ظالمین برای رهبری انسان ها از طرف خداوند:

«لا ینال عَهدِی الظّالِمینَ»؛ بقره/ 124.

در این آیه میان هادی به سوی حق و کسی که تا دیگران هدایتش نکنند راه را پیدا نمی کند فرق گذاشته و این فرق اقتضا دارد که هادی به سوی حق کسی باشد که مثل دومی محتاج به هدایت دیگران نباشد، بلکه خودش راه را پیدا کند و نیز این مقابله اقتضا می کند که دومی نیز مشخصات اولی را نداشته باشد یعنی هادی به سوی حق نباشد. پس این آیه در مقام بیان این مطلب است که عهد الهی، که همان زعامت و رهبری و امامت بر انسان هاست، به انسان های ظالم سپرده نمی شود. لذا امام باید معصوم از هر ضلالت و گناهی باشد و گرنه مهتدی به نفس نخواهد بود، بلکه محتاج به هدایت غیر خواهد بود و دیگر این که هر کس که معصوم نباشد، امام و هادی به سوی حق نخواهد بود.

با این بیان روشن گردید که مراد از کلمه «ظالمین» در آیه مورد بحث، مطلق هر کسی است که ظلمی از او صادر شود، هر چند ظلمی بسیار کوچک مرتکب شده باشد. حال چه آن ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه در همه عمرش باشد یا در ابتداء باشد و بعد توبه کرده و صالح شده باشد؛ هیچ یک از این افراد نمی توانند امام باشند.

9ـ سنت استیصال: اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار و فسق و فجور فرو روند که حکمت بالغه الهی بیش از این مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد نوبت به سنت «استیصال» (ریشه کنی و براندازی) می رسد که یکی از سنن قطعی و لایتخلف الهی و قرینه سنت پیروزی نهایی در مورد اهل حق است. در بسیاری از آیات قرآنی از آدمیان خواسته می شود که در زمین بگردند؛ «سیروا فی الارض» و نیک بنگرند تا ببینند که فرجام کارهای اهل باطل چه سان بوده است، از جمله در سوره های: آل عمران/ 137، انعام/ 11، اعراف/ 84 و86 و103، یونس/ 39 و73، یوسف/ 109 و آیات دیگر. البته این در صورتی است که مانعی وجود نداشته باشد مانند این آیه شریفه که می فرماید: «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم»

همچنین در بسیاری از آیات شریفه دیگر، سخن از ریشه کنی و براندازی و نابودی اقوام و جوامع گناهکار و ستمگر گذشته می رود، از جمله: «ألَم یَرَوْا کَم أهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ مَکَنّا هُم فِی الأرض ما لَم نُمَکِّن لَکُم وَ أرسَلنا السَّماءَ عَلَیهِم مِدراراً و... أنشأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخرینَ»؛ انعام/6.

و اعراف / 4 ، انفال/ 54 ، یونس/ 13 و آیات دیگر.

و نیز در بسیاری از آیات، داستان دچار شدن هر یک از اقوام و جوامع سابق به عذاب استیصال، جداگانه ذکر می شود.

داستان قوم نوح، قوم هود، قوم صالح، قوم لوط، قوم شعیب، فرعونیان اصحاب سبت، اصحاب رس، قوم تبع، اصحاب فیل و... و غالباً سبب هلاکت آنان نیز، که اموری از قبیل کفر، شرک، ظلم،... است، ذکر شده است.

منابع:

1ـ تفسیر المیزان.

2ـ سنت های تاریخی در قرآن، شهید صدر.

3ـ سنت های الهی، مسیح مهاجری.

4ـ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن استاد آیت الله مصباح.